

Representation of the War of Independence in Algerian Novels in French (Case study of “Al-Dar Al-Kabira” from the story of the Al-Tholasiyah by Muhammad Dib)

Fereshteh Afzali^{1*}

Assistant Professor, Department of Arabic Translation, Faculty of Humanities, Damghan National University, Iran

(Received:31/10/2020 ; Accepted:09/02/2021)

Abstract

Algerian French Novels are representative of the battles of warriors and sufferings of the people of this country under the yoke of colonialism, as well as the crimes of the French. Al-Tholasiyah is one of the splendid novels in the field of Algerian resistance literature in French, while the spirit and thought of the Arab society known as the "Memories of the Algerian Nation" is obvious. “Al-Dar Al-Kabira” as the first part of this novel, represents a clear picture of the life of the Algerian people during the beginning of the national awareness and this house is the motivating mystery of resistance and revolution seeds. This research as a descriptive-analytical approach is supposed to investigate the Algerian War of Independence in this novel, and to explore the components of war, the colonialism situation in the deprived areas of Algeria, and the occupation device of French colonialists. The results of this study show that fatherland, suffocation and tyranny, criticism of political and economic distress, forces of fighting people, calling for perseverance and encouragement to struggle, war and hope for the future are among the most important sparks in the fight against colonialism in this novel. Mohammad Deeb reveals the signs of colonized and tyrant countries, for instance the constant presence of police forces in the Darsbitar neighborhood, intimidation of young and old people and their arrest without return, distress, economic and political crisis of society, hiring of Algerian workers with low wages, people’s panic of riot and war anxieties and so on.

Keyword: *Independence (fight against colonialism) war, Algeria, novel, Muhammad Deeb, “Al-Dar Al-Kabira”.*

1 . *Corresponding Author: f.afzali@du.ac.ir

DOR: 20.1001.1.26453800.1400.5.8.6.0

بازنمایی جنگ استقلال در رمان‌های فرانسوی زبان الجزایر (با تکیه بر: الدار الکبیره از رمان ثلاثیه محمد دیب)

فرشته افضلی^{۱*}

استادیار گروه مترجمی زبان عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ملی دامغان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۱)

صفحات: ۹۸ - ۸۵

چکیده

رمان‌های فرانسوی زبان الجزایر، بیانگر نبردهای سلحشوران و رنج‌های مردم این کشور در زیر یوغ استعمار و نیز جنایت‌های فرانسوی‌هاست. رمان «الثلاثیه» اثر محمد دیب یکی از رمان‌های برجسته حوزه ادبیات پایداری کشور الجزایر به زبان فرانسه، ولی با روح و اندیشه جامعه عربی است که با عنوان «خاطرات ملت الجزایر» پرآوازه است. الدار الکبیره که بخش نخست این رمان است، از زندگی مردم الجزایر در دوران آغاز بیداری ملی تصویر روشنی می‌دهد و این خانه، رمز حرکت‌دهنده بذره‌های مقاومت و انقلاب است. این جستار که رهیافتی توصیفی - تحلیلی دارد، در پی آن است که نحوه بازنمایی جنگ استقلال الجزایر را در این رمان بررسی کند و به کنکاش درباره مؤلفه‌های جنگ، اوضاع استعمار در مناطق محروم الجزایر و شیوه اشغال استعمارگران فرانسه بپردازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که موضوع وطن، خفقان و استبداد، انتقاد از اوضاع پریشان سیاسی و اقتصادی، نیروهای مردمی مبارز، دعوت به استقامت و تشویق به مبارزه، جنگ و امید به آینده از مهم‌ترین بارقه‌های مبارزه با استعمار در این رمان است و محمد دیب نشانه‌های کشورهای استعمارزده و بیداد را به تصویر درمی‌آورد. وجود مداوم نیروهای پلیس در محله دار سیطار، هراس افکندن در دل پیر و جوان و دستگیری آنها بدون بازگشت، پریشانی و بحران اقتصادی و سیاسی جامعه، اجیر کردن کارگران الجزایری با دستمزدهای پایین، هراس مردم از شورش و نگرانی‌های جنگ و...

کلمات کلیدی: جنگ استقلال، الجزایر، رمان، محمد دیب، الدار الکبیره.

۱. * نویسنده مسئول: f.afzali@du.ac.ir

۱ - مقدمه

ادبیات پایداری، هرگونه سروده یا نوشته‌ای را در بر می‌گیرد که به دنبال بیدارساختن مردم و تشویق آنها در برابر بیداد است.

«ادبیات پایداری گونه‌ای از ادبیات متعهد است که از سوی مردم و پیشروان فکری جامعه، در برابر تهدیدهای زندگی مادی و معنوی آنها به وجود می‌آید» (ابوحاقه، ۱۹۷۹: ۱۳). «ادبیات پایداری روایتگر دردها، رنج‌ها، مویه‌ها، داغ‌ها، سروده‌ها و مرثیه‌های مردم است؛ مردمی که گدازه‌های درون را در اشک‌ها و آه‌ها نشان می‌دهند» (سنگری، ۱۳۸۹: ۶۲).

و جنگ از جمله موضوعاتی است که پیوسته توجه نویسندگان را به خود جلب کرده، بن‌مایه رمان‌های بی‌شماری قرار گرفته است.

ادبیات عرب، یکی از مهم‌ترین ادبیات‌های تمدن بشری است که هرگونه ادبی را در خود جای داده و در طول تاریخ پربار خود، آن را به بوته آزمایش گذاشته است. از سوی دیگر، ادبیات پایداری بخش گسترده‌ای از ادبیات معاصر ادبی و به‌ویژه ادبیات الجزایر را به خود اختصاص داده است.

قرن بیستم افزون بر دو جنگ جهانی، با جنگ‌های استقلال‌طلبانه‌ای روبه‌رو بود که در پی گسترش موج پایداری در سرزمین‌های مستعمره و اوج‌گیری احساسات ضداستعماری به راه افتاد. یکی از این جنگ‌ها، جنگ استقلال الجزایر (۱۹۶۲-۱۹۵۴) بود که در جریان مبارزه‌های آزادی‌خواهانه مردم الجزایر شکل گرفت و به حضور ۱۳۰ ساله استعمار فرانسه پایان داد.

در اول نوامبر ۱۹۴۵، در پی زنجیره‌ای از قیام‌های پیاپی، ملت الجزایر، انقلاب بزرگ خود را اعلام کرد. از همان لحظه نخست اشغال الجزایر به دست فرانسوی‌ها، احساس اتحاد برای رویارویی با اشغال و نابود کردن آن در میان مردم الجزایر حاکم شد (شرف، ۱۹۹۱: ۲۵-۲۶). استعمار، نویسندگان الجزایری را از زبان مادری‌شان محروم کرد، به همین روی ناچار بودند این زبان وارداتی را برای بیان اندیشه‌های خود به کار ببرند.

در پی تحولاتی که در پی این رخداد در الجزایر شکل گرفت، ادبیات جدید الجزایری به پا خواست. اگرچه این ادبیات، ابزار خود را از زبان اشغال‌شده می‌گرفت، برخی از نویسندگان همچون مولود فرعون، محمد دیب، کاتب یاسین و... زبان فرانسه را به‌عنوان ابزار بیان برگزیدند. این آثار ادبی نگاشته‌شده به زبان فرانسه، با آثار دوره پیشین تفاوت ریشه‌ای نداشت و تغییرات بنیادین در آن وارد نشد، بلکه گاهی در مناسبت‌های گوناگونی چون وطن، انقلاب و تعهد به وصف درمی‌آمد؛ یعنی آن تعهدی را که در برابر انقلاب الجزایر به کار می‌گرفتند (همان: ۴۶).

این مقاومت، شکل‌های گوناگونی داشت و هر یک از قشرهای مردمی به گونه‌ای در آن شرکت داشتند؛ برخی با اسلحه، برخی با اندیشه و زبان، برخی با زبان شعر و برخی دیگر با پایندبودن به دین، مقاومت را آغاز کردند (رکیبی، ۱۹۸۱: ۱۳). هر انقلابی که شکل می‌گیرد، ادبیات چون یک عنصر فعال و سازنده در آن نقش دارد، در انقلاب الجزایر نیز ادیبان حضور گسترده‌ای داشته، با ملت یکپارچه شدند (دوغان، ۱۹۹۶: ۳۱).

آثار نویسندگان الجزایر که از حقیقت استعماری و جنگ آزادی‌بخش الجزایر ریشه گرفته بود، با وجود آنکه به زبان فرانسوی نوشته شده بود، ولی رنگ و بوی راستی و حقیقت الجزایری را در درون خود داشت. خوانندگان نویسنده‌های

الجزایری هنگام خواندن آثار آنها، احساس می‌کردند اندیشه‌های ترجمه شده را از زبان عربی به زبان بیگانه می‌خوانند (شرف، ۱۹۹۱: ۵۱).

از این جا بود که نویسندگان الجزایر بخش اصلی این جبهه جنگ شدند و رمان‌های فرانسوی زبان الجزایر، همگی بیانگر نبردهای سلحشوران و رنج‌های مردم این کشور در زیر یوغ استعمار و نیز جنایت‌های فرانسوی‌ها شدند.

«استعمار هیچ‌گاه نتوانست بر ادبیات کشور الجزایر مسلط شود؛ چرا که ادبیات از اندیشه و باور مردم ناشی می‌شود. اهالی الجزایر به کمک ادبیات توانستند سایر چیزهای از دست رفته خود را بازستانند. ادبیات الجزایر از راه مکتوب شدن به زبان فرانسه باعث صدور عقاید و فرهنگ مردم این کشور به غرب شد» (زودرنج و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۱)

داستان الجزایری به شکل خاص، میزان تعهد شخصی افراد متعهد به همبستگی در این مبارزه مشترک را در درون جامعه استعمارزده بیان می‌کند و نیز داستان احساس عاطفی این افراد است، آن هم هنگامی که از تاریخ کشور خود حرف می‌زنند. و از اینجا داستان الجزایری در این برهه تاریخی، شکل ویژه‌ای را به تصویر می‌کشد که آن را به شکل کلی در داستان‌های مقاومت جهان می‌یابیم. در بیشتر نمونه‌ها داستان انقلابی و شعری و نیز داستان عشق و زندگی است. به همین روی این داستان، تنها داستان پرشش انسان از سرنوشت خود نیست، بلکه بیانگر میزان انقلاب و انفجارش است؛ داستان حسرتی است که ملت‌هایی از آن رنج می‌برند که در زیر گام نادانی رها شده‌اند و همه انقلاب‌های سنت‌های فکری را در اختیار دارند و به دنبال برکندن ریشه‌های استعمار هستند (شرف، ۱۹۹۱: ۸۴).

۱-۱. بیان مسأله، هدف و روش پژوهش

از میان نویسندگان الجزایری «محمد دیب» نویسنده‌ای به معنای دقیق، واقعی است. با خیال خود در فضا به پرواز در نمی‌آید، ولی نیرومندان بر سرزمین الجزایر در میان کشاورزان و قوم و خویش خود می‌ایستد، در دردهایشان شریک می‌شود و برای آنها و درباره آنها می‌نویسد (عبدالملک، ۱۳۷۷: ۳). رمان‌های او، درگیری رایج میان ملت الجزایر و نیروی استعمارگر فرانسه را میان واقعیت هنری و رمز تأثیرگذار نشان می‌دهد. و تأثیر واژگان رمان‌هایش از گلوله فدائیان کمتر نیست (الطالب، ۱۳۹۴: ۱۱).

سبب گزینش این رمان این بود که «برخی از نظریه‌پردازان بر این باورند که رمان «الثلاثیه» نخستین داستان واقعی و داستان واقعیت الجزایر به شمار می‌آید» (ترابی، ۱۳۸۹: ۶۱). این رمان به سیره ذاتی نزدیک است و نویسنده زندگی خود را با نام مستعار تعریف و رخداد‌های داستان را از تجربه‌های شخصی زندگی خویش حکایت می‌کند (شرف، ۱۹۹۱: ۴۶). و الدار الکبیره که بخش نخست رمان «الثلاثیه» است، از زندگی مردم الجزایر در دوران آغاز بیداری ملی را تصویر روشنی نشان می‌دهد و از ظلم و ستم استعمارگران فرانسوی، خفقان جامعه و بیداری قشر محروم سخن می‌گوید. این جستار که رهیافتی توصیفی - تحلیلی دارد، در پی آن است که نحوه بازنمایی جنگ استقلال الجزایر را در این رمان بررسی کند و به کنکاش درباره مؤلفه‌های جنگ، اوضاع استعمار در مناطق محروم الجزایر و شیوه اشغال استعمارگران فرانسه بپردازد.

۲-۱. پرسش پژوهش

- نحوه بازنمایی جنگ استقلال الجزایر در رمان الدار الکبیره اثر محمد دیب چگونه است؟

۱-۳. پیشینه پژوهش

در زمینه بازنمایی جنگ استقلال الجزایر در رمان الدار الکبیره، پژوهش مستقلی انجام نشده، ولی پژوهش‌هایی که در زمینه رمان «الثلاثیه» صورت گرفته، به این شرح است:

- کتاب «الأدب الجزائری المعاصر» نوشته «سعاد محمد خضر» (۱۹۶۷)، نویسنده، نام محمد دیب را به‌عنوان «یکی از نویسندگان فرانسوی زبان الجزایر» آورده و به برخی از آثار او چون «الثلاثیه» و صیف افریقی اشاره کرده است.
- مقاله «محمد دیب فی ثلاثیه الجزائر، حیاة الشعب فی تجربه روائیه» (۱۹۷۲)، از جرج سالم، در آن زندگی مردم الجزایر در رمان «الثلاثیه» به تصویر کشیده شده است.
- کتاب «الأدب الجزائری المكتوب باللغه الفرنسیه» (۱۹۹۱)، از نویسنده فرانسوی «ج. دیجو» که در آن مختصری از از زندگی ادبی محمد دیب و آثار ادبی او ارائه داده و ابراهیم الکیلانی این اثر را به عربی برگردانده است.
- کتاب «الأدب الجزائری باللسان الفرنسی» (۲۰۰۷)، نوشته «احمد منور» که به زندگی محمد دیب پرداخته، به رخدادهای حول محور ثلاثیه اشاره گذرایی کرده است.
- و پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «دراسة ثلاثیه محمد دیب و تحلیلها، سمیه پورامینایی (۲۰۱۳)، به بررسی و تحلیل مجموعه ثلاثیه محمد دیب پرداخته و عناصر ساختاری و مضامین فنی آن را تجزیه و تحلیل می‌کند.
- نیز مقاله «نقد جامعه‌شناختی داستان الدار الکبیره اثر محمد دیب» (۱۳۹۳)، از فاطمه قادری و سمیه پورامینایی، به بررسی و تحلیل مضامین اجتماعی داستان و بیان انعکاس واقعیت‌های موجود جهت بیداری افکار عمومی می‌پردازد.

۲. آشنایی کوتاهی با نویسنده و رمان

۱-۲. زندگی‌نامه نویسنده

محمد دیب در شهر تلمسان در سال ۱۹۲۰ دیده به جهان گشود. در همان تلمسان و پس از آن در «عوجا» اندکی آموزش دید، آنگاه در حرفه‌های گوناگونی چون کارگر کارخانه فرش، پس از آن حسابدار یک مغازه تجاری سپس معلم و روزنامه‌نگار و نویسنده مشغول به کار شد. آثار ادبی او به زبان‌های گوناگونی ترجمه شده و در سال ۱۹۵۳ موفق به دریافت جایزه ادبی Feneon گشت.

در سال ۱۹۴۸، برای نخستین بار از طریق هیئت ادیبان الجزایری از فرانسه دیدار کرد و پس از گذشت سه سال با همسر فرانسوی خود ازدواج کرد (قاسم، ۱۹۹۶: ۱۸). دیب سال ۱۹۴۹، به منظور دفاع از حقوق کارگران الجزایری به همراه اعضای اتحادیه کشاورزان الجزایری برای مدت زمانی به فرانسه رفت و در سال ۱۹۵۹ به اتهام وطن‌پرستی به دست مقامات فرانسوی از کشور الجزایر بیرون رانده شد (الفیصل، ۱۹۹۵: ۳۷۲).

او چندین رمان به زبان فرانسه نوشت: «الدار الکبیره» در سال ۱۹۵۲، با وجود اینکه ۵ سال قبل، نگارش آن را به پایان رساند؛ «الحریق» ۱۹۵۴؛ «مهنة الحیاة» ۱۹۵۷؛ «فی المقهی» مجموعه داستان‌های کوتاه؛ «من یتذکر الهجر» ۱۹۶۲؛ «دروس علی الشاطیء المتوحش» ۱۹۵۳ و «الطلسم» ۱۹۶۶. در چهارده و پانزده سالگی برخی از آثار بزرگان ادبیات فرانسه و دیگر

کشورها را خواند، ولی بیشترین تأثیر ادبی را از رمان انگلیسی «ویرجینیا ولف» گرفت. او پس از نگارش رمان‌ها، داستان‌ها، شعرها و نمایشنامه‌ها سرانجام در سال ۲۰۰۳ در «سان کلو» یکی از مناطق پاریس و در سن ۸۳ سالگی چشم از جهان فرو بست.

۲-۲. رمان «الدار الکبیره»

رمان «ثلاثیه» محمد دیب از سه بخش «الدار الکبیره»، «الحریق» و «النول» تشکیل شده است. این رمان به زبان فرانسه، ولی با روح و اندیشه جامعه عربی نگاشته شده است. در این رمان از زبان فرانسه به عنوان زبانی یاد می‌شود که استعمارگران در حدود یک قرن و نیم بر الجزایر مسلط گرداندند (سالم، ۱۹۷۲: ۱). محمد دیب می‌خواهد در رمان ثلاثیه اوضاع الجزایر را در بین سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۲ به تصویر بکشد؛ یعنی دوران جوشش که سبب انفجار انقلاب شد. این رمان، شرح حال دوران کودکی نویسنده است. قهرمان و شخصیت اصلی داستان، پسر بچه‌ای ده ساله به نام عمر و «دار سیبطار» خانه‌ای در شهر تلمسان زادگاه نویسنده است. عمر به همراه مادر زحمتکش (عینی) و دو خواهر خود (مریم و عیوشه) در دار سیبطار که خانواده‌های بسیاری در آن زندگی می‌کنند، روزگار می‌گذراند. محمد دیب در نامیدن هر یک از بخش‌های ثلاثیه، نمادی رمزی به کار می‌برد. عمر در دار سیبطار یا الدار الکبیره زندگی می‌کند و این خانه، رمز حرکت‌دهنده بذره‌های مقاومت و انقلاب است. خانواده‌های بی‌شماری از قشر ضعیف و تهدیدست در این خانه بزرگ زندگی می‌کنند که نماد الجزیره بزرگ و هر یک از خانه‌های آن است.

«دار سیبطار، در حقیقت رمز کل کشور الجزایر با قشرهای تهیدست و زحمتکش است که ساکنان آن ملت ستمدیده الجزایر می‌باشند. رخدادهای داستان در دوران پیش از جنگ جهانی اتفاق افتاده و شرایط نکبت‌بار و جهنمی زندگی مردم الجزایر را در آن برهه به تصویر می‌کشاند» (ابونضال، ۲۰۰۶: ۲۳۴).

۲-۳. بازنمایی جنگ استقلال الجزایر در رمان «الدار الکبیره»

۲-۳-۱. وطن

«ملتی بیشتر برای وطن حرف دارد که حرمان چشیده‌تر باشد؛ از آنجا که وطن، عام شمول‌ترین واژه‌ها برای خرده‌فرهنگ‌ها و اقوام است، در فرهنگ و زبان اقوام نیز نمود دارد» (محمدپور، ۱۳۸۱: ۱۰).

«الجزایری‌ها از سویی دارای ملیت فرانسوی و از سویی دیگر دارای تابعیت فرانسوی بودند. و این گونه بود که هویت الجزایری‌ها دچار از خود بیگانگی و دستخوش نوعی دوگانگی شد و آنان همواره خود را میان دو فرهنگ متعارض مردد یافتند» (علوی و رضوان‌طلب، ۱۳۹۲: ۲۳۸).

محمد دیب نیز در این رمان به وطن و محو هویت ملی الجزایر اشاره می‌کند:

به سبب اینکه استعمار فرانسه، مردم الجزایر را از زبان مادری‌شان محروم کرد، استاد حسن در کلاس درس درباره بیگانگی- بودن واژه وطن برای دانش‌آموزان توضیح می‌دهد:

«- من منکم علم معنی الوطن... ظهر واضحاً أنّ الوطن لیس فی آی مکان من هذه الأمکنه التي

طافت بینها نظراتهم؛ کدام یک از شما معنای واژه وطن را می‌دانست...
کاملاً روشن است که وطن در هیچ یک از مکان‌هایی که نگاه‌های آنها میان آنجا می‌چرخد، وجود ندارد»
(دیب، ۱۹۷۰: ۲۲).

کودکان الجزایر پذیرفته‌اند که زبان فرانسوی، زبان مادری‌شان است:

«- الأستاذ: ما هو الوطن؟...ق

ال ابراهیم: فرنسا هي أمنا الوطن...؛

معلم: وطن چیست؟... ابراهیم گفت: فرانسه، وطن مادری‌مان است» (همان: ۲۲).

معلم الجزایری این فرصت را از دست نمی‌دهد و به زبان عربی به روشنگری معنای وطن می‌پردازد:

«و بدأ الأستاذُ حسنَ الدرس: -الوطنُ هو أرضُ الآباء، هو البلدُ الذي نسكنهُ منذُ أجيالٍ. و حين يأتى من خارج الوطن أناس أجانب يدعون أنهم هم السادة، فإنّ الوطن يكون عندئذٍ في خطر؛
استاد حسن، درس را آغاز کرد: وطن سرزمین اجدادی‌مان است، سرزمینی که نسل به نسل در آن زندگی می‌کنیم. ولی هنگامی که افرادی بیگانه وارد مرزهای این سرزمین می‌شوند و ادعا می‌کنند که ارباب آن هستند، در این هنگام وطن با خطر روبه‌رو است» (همان: ۲۴).

در جای دیگر، «منون» یکی از شخصیت‌های زن داستان به غریب‌بودن سرزمین سوخته خود اشاره می‌کند و عشق خود را نسبت به وطن خویش ابراز می‌کند:

«و بعد فترة من سکون، أخذت تغنى بصوت خافت:

غریبة بلادی التي تنطلق فيها رياح كثيرة...»

و أنا أغنى: أيتها الأرض المحروقة السوداء.

لن ببقى ابنك وحيداً؛

و پس از اندکی سکوت، زن با صدایی آهسته شروع کرد به آواز خواندن:

غریبه است سرزمینم که بادهای فراوانی در آن می‌وزد...

و من می‌سرایم: ای سرزمین سوخته و سیاه

فرزند تو تنها نمی‌ماند» (همان: ۴۰).

۲-۳-۲. خفقان و استبداد

نخستین سال‌های اشغال الجزایر به دست ارتش فرانسه، هم‌زمان با دورانی آشفته و پرهرج و مرج بود؛ نمونه‌هایی از این آشفتگی، خفقان، هراس از وجود مأموران پلیس، اسارت و شکنجه و... در بخش‌هایی از این رمان آمده است:
نویسنده از وجود مداوم نیروهای پلیس در محله دار سیبطار، محاصره آن و هراس‌افکندن در دل پیر و جوان و دستگیری آنها بدون بازگشت حرف می‌زند:

«- غورت طائفة الشرطة في الدهليز... تفرقت النساء مذعورات و اختفين في مثل لمح البصر في الحجرات

الأولى التي صادفنها؛

مأموران پلیس گرداگرد راهرو را گرفتند... زن‌ها وحشتزده پراکنده شدند و در یک چشم بهم‌زدن در اولین اتاق‌هایی که چشمشان به آن خورد، پنهان شدند» (دیب، ۱۹۷۰: ۳۸).

- كانت الشرطة تجيء الى الحى لألف سبب و سبب: و كانت تقبض على شباب و كهول، لايراهم بعد ذلك أحد؛

پلیس به هزاران دلیل به این محله می‌آمد و از جوان گرفته تا پیر را دستگیر می‌کرد و پس از آن هیچ‌کس رنگ آنها را نمی‌دید» (همان: ۴۴).

ساکنان دار سیطار از شدت هراس از وجود نیروهای پلیس، در روز روشن در خانه‌های خود پنهان می‌شوند:

«السكان لايتزاحمون. إنهم جميعاً يغلقون أبوابهم و يعتصمون في أعماق غرفهم في هذه الساعة من النهار حيث يلوح أن الناس حبسوا الظلمة ليعتصموا بها؛ ساکنان محله یکدیگر را هل نمی‌دهند، همگی آنها درها را می‌بندند و در این ساعت از روز به کنج اتاق‌های خود پناه می‌برند، به گونه‌ای که روشن است مردم تاریکی را زندانی کرده‌اند تا به آن پناهنده شوند» (همان: ۸۰).

مادر عمر به منظور درآمدزایی به گونه‌ای خفت‌بار تن به زندان می‌دهد و راهی برای بازگشت او وجود ندارد و عمر نگران است که آیا مادر می‌تواند خود را برهاند یا نه؟

«ولكن هل تری تستطيع أمه أن تغت من رجال الدرک؟»

ولی آیا مادرش می‌تواند از دست مأموران پلیس نجات پیدا کند؟» (همان: ۱۰۰).

پس از آنکه حمید سراج همانند شماری دیگر از کارگران دستگیر و روانه زندان شد، زنان محله درباره رخدادهای گذشته شروع به درد دل کردند و از قضیه دستگیری افراد دیگری همچون دایی محمد گفتند که بدون علت راهی زندان شد:

«ألم يكن الخال محمد رجلاً يعرفه جميع الناس في المدينة؟ ألم يقبضوا عليه في الشهر الماضي في الشارع دون أن يعرف سبب ذلك! ألم تذهب زوجته الى «الأمن العام» بعد اعتقاله ببضعة أيام؟ آیا دایی محمد مردی نبود که همه مردم شهر او را می‌شناختند؟ آیا در ماه گذشته بی‌آنکه علت آن را بدانند در خیابان دستگیر نشد! آیا چند روز پس از بازداشتش، همسر او به اداره کل شهربانی نرفت؟» (همان: ۸۶).

«بن ساری» پیرمرد همیشه معترض محله، از حاکمیت زورگویانه و سلطه‌گرانه استعمار گلایه می‌کند و چهره دشمن متجاوز و جنایت‌های او را برملا می‌کند:

«هو قضاء ما أوجدوه الا ليحميهم، ليضمن سلطتهم علينا، ليحطمننا، ليدلنا. أنا في نظر قضاء، كهذا مجرم دائماً. لقد حكم على هذا القضاء من قبل أن أولد. إنه يحكم علينا دون أن يكون في حاجة الى ذنوب نرتكبها؛

این قانون را تنها به این منظور به وجود آوردند که از آنها حمایت کند، حاکمیت آنها را بر ما ضمانت کند، ما را بشکنند، ما را خوار کنند، من در پیشگاه قانون همواره چنین مجرمی هستم. این حکم پیش از به دنیا آمدن من صادر شده است. این حکم بدون آنکه به ارتکاب گناه ما نیاز داشته باشد، بر ما داوری می‌کند» (همان: ۴۵).

۲-۳. انتقاد از اوضاع پریشان سیاسی و اقتصادی

چند تن از مردان محله مشغول صحبت درباره مصیبت‌های وارد شده و شکایت از زمانه هستند که تنها گریبان‌گیر قشرهای ضعیف است:

«... لا... لا... نحن الذين سنجنی المصائب و الكوارث. علينا نحن ستقع المصائب و الكوارث؛

نه... نه... این ما هستیم که بدبختی و مصیبت‌ها را بر خود هموار می‌کنیم.. این بدبختی‌ها و مصیبت‌ها بر سر ما می‌ریزد...» (دیب، ۱۹۷۰: ۱۴۰).

محمد دیب، افکار ذهن عمر را در تشبیه دار سیطار به زندان آکنده از تنش و اضطراب، به گونه‌ای انتقادآمیز روایت می‌کند:

«- كانت دار سبيطار تعيش حياة طائشة عمياء، حياة يهزها الحنق و الغضب و الخوف في كل لحظة. و كان

أهل الدار يحتملون ما يحدث فيها من اضطرابات في مذلة؛

و اهل دار سبيطار زندگی بی‌ثبات و کورکورانه‌ای داشتند، زندگی که عصبانیت، خشم و وحشت هر لحظه آن را تکان می‌داد و اهل این محله آشفتگی رخ داده را با خواری تحمل می‌کردند» (همان: ۹۲).

عمر، حال و روز بد حیاط خانه دار سیطار و به‌ویژه پریشانی و آزرده‌گی زن‌ها را بیان می‌کند:

«- هذا هو الفناء يعج بالنساء... يجتذبهن جو الهياج و الفضيحة الذی لايزال يخيم على دار سبيطار.

محاورات تبدأ في دمدمه خاطفة ثم تنفجر في اندفاع من كل حدب و صوب. إن النساء اليوم هائجات هياجاً غريباً. ما بال هذا الجمهور مستاء؟؛

این حیاط پر است از زنان... فضای برافروختگی و رسوایی که همچنان بر خانه دار سیطار خیمه زده است، آنها را به سوی خود می‌کشاند... گفت‌وگوهایی که با من‌های زودگذر آغاز می‌گردد، آنگاه با شتاب از هر سو شعله می‌کشد، زنان، امروز به گونه‌ای شگفت، برآشفته می‌شوند، این مردم آزرده را چه شده است؟» (همان: ۹۰).

فرانسوی‌ها، هکتارها زمین را به زور از ساکنان بومی الجزایر گرفته بودند و اموالشان را از آن خود می‌کردند؛ همین امر سبب بالا گرفتن اختلاف میان صاحبان فرانسوی زمین‌های کشاورزی و کارگران الجزایری گشت. ساکنان بومی الجزایر از شرایط سخت کارگران گلایه می‌کنند:

«- يقول المستوطنون: إن سكان البلاد لايعملون الا اذا ماتوا جوعاً و لكن الحق أن الفلاحين إنما يعملون

حتى الآن من أجل هؤلاء المستوطنين يسرقونهم، إنهم يسرقون العمال؛

مهاجرها می‌گویند: ساکنان شهرها تنها زمانی که از گرسنگی بمیرند تن به کار می‌دهند، ولی حقیقت این است که کشاورزان تا الان به‌خاطر این مهاجران کار می‌کنند، این مهاجران اموال این ساکنان را می‌دزدند، آنها دست به اموال این کارگران می‌زنند» (همان: ۹۵).

نویسنده در ابتدای فصل ۲۲ این رمان، از بیچارگی روزافزون افراد دار سیطار و به‌ویژه آشفتگی اوضاع اقتصادی خانه «عینی» مادر عمر حرف می‌زند. در کنار آن به اختلاف طبقاتی موجود در جامعه اشاره می‌کند که چرا برخی از افراد از نداری به خود می‌پیچند، ولی برخی دیگر در کمال خونسردی لبخند بر لب دارند و نشانه‌های سیری و شکم‌پری بر چهره‌شان نمودار است:

«مضى يوم، ثم ثان ثم ثالث. البؤس يجعل الناس فى دار سبيطار حزاني. و سكان غرفة «عيني» لا يزالون كما كانوا دائماً مع زيادة قليلة فى الفقر. و مع ذلك كان عمر يصادف فى المدينة أناساً بيتسمون و تلوح فيهم مظاهر الصحة و الشبع و الاكتظاظ؛

يك روز گذشت، دو روز و سه روز... بدبختی، مردم را در محله دار سبیطار اندوهگین می ساخت و ساکنان خانه «عینی» مانند همیشه بودند، همراه با افزایشی اندکی در فقر، ولی با این وجود، چشم عمر در شهر به مردمی بومی خورد که لبخند بر لب داشتند و نشانه‌های سلامتی، سیری و پر خوری در چهره‌شان نمودار بود» (همان: ۱۱۵).

عمر از مشکلات اقتصادی و گرسنگی همگانی و بیکاری جامعه در سایه وجود استعمارگران گلایه و انتقاد می کند:

«- إذن كان يريد أن يعرف ما هذا الجوع؟ و لماذا هذا الجوع؟ الأمر بسيط فى الواقع. كان يريد أن يعرف لماذا يأكل أناس و لا يأكل أناس آخرون؛

به همین روی می خواست بداند این گرسنگی چیست؟ و این گرسنگی برای چیست؟ در حقیقت مسأله ساده بود... می خواست بداند چرا برخی از مردم نان برای خوردن دارند و برخی دیگر چیزی نمی خورند» (همان: ۱۳۳).

در خانواده عمر بر سر گرسنگی و نداشتن پول کافی برای خرید نیازمندی‌های زندگی، ناراحتی به وجود می آید و پس از آن، نویسنده پریشانی و بحران اقتصادی جامعه را این گونه به باد انتقاد می گیرد:

«- لم يكن بالمدينة عمل كثير. و الناس جميعاً جياع. الفعلة و عمال النول يسجلون فى قوائم العاطلين و لكن لا يتقاضى منهم شيئاً بطبيعة الحال الا اولئك اللذين يذهبون الى ورش العاطلين التى تنشأ لتعمل بضعة شهر؛

شهر، با کمبود شغل روبه‌رو بود و همه مردم از گرسنگی رنج می بردند. عمله‌ها و کارگران ریسندگی و بافندگی خود را در لیست بیکاران ثبت نام می کردند ولی به اقتضای شرایط، از آنها درخواست کار نمی شد، مگر افرادی که به کارگاه بیکاران می رفتند؛ یعنی جایی که برای کار کردن برای چندین ماه تأسیس شده بود» (همان: ۱۰۵).

۲-۳-۴. نیروهای مردمی مبارز

گروه‌های مردمی که به شکل پنهانی فعالیت می کردند، با یکدیگر متحد شده، به مبارزه با دولت فرانسه می پرداختند.

در فصل پنجم این رمان، نویسنده از پسریچه‌های مبارز و تیراندازهای ماهری سخن می گوید که دارودسته عمر بودند، آنها درگیری‌های شدیدی که گاهی حتی یک روز کامل به طول می انجامید، در کنار درهای مدرسه به وجود می آوردند. این افراد از دیگر مبارزان، جسورتر بودند و به دشمنان یورش می بردند:

«- كم مرة ظلوا يلاحقون خصومهم حتى وصلوا الى قلب المدينة. يثيرون الرعب فى صفوف سكان المدينة؛

بارها در تعقیب دشمنان خود بودند تا به قلب شهر ورود پیدا کردند و در صف ساکنان شهر هراس افکندند» (دیپ، ۱۹۷۰: ۲۶).

عمر شجاعت مردان مبارز را توصیف می کند که همواره آماده و مسلح هستند و اجازه نمی دهند هدف اصابت دشمن قرار

بگیرند:

«- و الشجعان منهم يشدون أسنانهم و يصمتون و لا يتركون ساحة المعركة الا مسلحين بحجارتهم كلها؛ و از میان آنها، افراد باشهامت به دندان‌های خود فشار می‌آوردند و سکوت پیشه می‌کنند و میدان نبرد را تنها زمانی رها می‌کنند که به سنگ مسلح باشند» (همان: ۲۷).

«- إن الكبار الذين يقاتلون يملكون كثيراً من المرونة و المهارة، فإذا وقفوا أمام العدو وجهاً لوجه، رأوا المسار الذي تسير فيه الحجارة مقبلة عليهم، فتحاشوا في الوقت المناسب؛ بزرگان مبارز، انعطاف و مهارت بسیاری دارند، آن هنگام که با دشمن روبرو می‌شوند به مسیری که سنگ به سویشان پرتاب می‌گردد می‌نگردند و در فرصت مناسب از آن جا خالی می‌دهند» (همان).

روستائیان و کشاورزان به نشانه اعتراض برای دستمزد پایینشان با هم متحد شده و تجمع کرده‌اند، ولی صدایی از آنها در نمی‌آید؛ سرانجام یکی از آنها لب به سخن می‌گشاید و کارگران را عاملی برای مبارزه و پیروزی ضد استعمار معرفی می‌کند:

«- إن العمال المتحدین سيعرفون كيف ينتزعون هذا النصر من المستعمرین و من الحكومة العامة. و هم مستعدون للنضال؛

کارگران متحد می‌دانند چگونه این پیروزی را از دست استعمارگران و حکومت درآورند و آنها آماده مبارزه هستند» (همان: ۹۵).

۲-۳-۵. دعوت به استقامت و تشویق به مبارزه

استاد حسن، در کلاس درس درباره واژه وطن و دشمن شفاف‌سازی می‌کند و دانش‌آموزان را به مبارزه و دفاع تشویق می‌کند:

«- هؤلاء الأجنب أعداء يجب على جميع الأهالی أن يدافعوا عن الوطن و أن یقدموا حیاتهم ثمن ذلك؛ این بیگانه‌ها دشمن هستند، همه اهالی این سرزمین باید از وطن دفاع کنند و زندگی خود را بهای آن بدهند» (دیب، ۱۹۷۰: ۲۴).

پس از آنکه پلیس هر روز به این محله می‌آمد و پیر و جوان را بازداشت می‌کرد، «بن ساری» مرد سالخورده محله همچنان از این اوضاع فریاد اعتراض برمی‌آورد و دیگران را به تسلیم‌نشدن و فریاد در برابر عدالت افرادی که گوش کر دارند، تشویق می‌کرد:

«- لاأريد أن أخضع لهذا القضاء. اللهم إننا لن ننسى هذا الحقد... و لا السجون التي يسجن فيها أعداؤنا رجائنا... الدموع تصرخ فی وجه عدالتکم هذه... الدموع و الأحقاد... و لسوف تردها الی الصواب... و لسوف تنتصر علیها... إن هذه الدموع ثقیلة الواقع فی القلوب... و من واجبنا أن نصرخ... أن نصرخ فی آذان جميع من فی آذانهم صمم...؛

نمی‌خواهم به این حکم تن بدهم. خدایا ما نه این کینه را فراموش می‌کنیم و نه آن زندان‌هایی که دشمنانمان، یاران ما را در آن زندانی کرده‌اند. اشک در چهره این عدالت شما فریاد برمی‌آورد... اشک‌ها و کینه‌ها... و این (عدالت) را به راه راست برمی‌گرداند... و بر آن پیروز خواهد شد... این اشک‌ها، حقیقت سنگینی بر قلب‌هاست... باید فریاد بزیم... باید در گوش همه کسانی که در آن پنبه گذاشته‌اند فریاد

بز نیم...» (همان: ۴۵).

افکار دردناک، ذهن عمر را همچنان به خود مشغول کرده، با خود می‌گوید چرا این مردم می‌هراسند و شورش به پا نمی‌کنند؟

«- و ظلّ الصبی برده: - لماذا لا یتمردون؟ لماذا لا یثورون؟ أمّ خائفون؟ ممّ هو خائفون؟»

و پسر بچه همچنان تکرار می‌کرد: چرا شورش نمی‌کنند؟ چرا انقلاب نمی‌کنند؟ آنها می‌ترسند؟ از چه می‌هراسند؟» (همان، ۹۳).

پس از یورش استعمار، زمین‌های کشاورزی به تصرف مستعمره‌نشین‌های فرانسوی درآمد و کارگران با دستمزدهای پایین در زمین کار می‌کردند. شخصیت داستان «حمید» به منظور بیدارسازی مردم از دستمزد بخور و نمیر کارگران کشاورزی صحبت می‌کند و همه مردم را تشویق به مبارزه در برابر این ستم می‌کند:

«- الأجر لاتزید علی ثمانیة أو عشرة فرنکات. لا هذا مستحیل، یجب المبادرة فوراً الی تحسین ظروف

معیشه العمال الزراعیین. علینا أن نعمل بقوة و عزم للوصول الی هذا الهدف؛

دستمزدها بیش از هشت یا ده فرانک نیست. نه محال است. باید به سرعت برای بهبود شرایط زندگی کارگران کشاورز اقدام کرد؛ باید با قدرت و اراده برای رسیدن به این هدف کار کرد» (همان: ۹۵).

مردم درباره رخ دادن جنگ و نگرانی‌های آن با هم صحبت می‌کنند، برخی از آنها معتقدند که اگر جنگ بشود همه باید در آن شرکت کنند:

«- هی الحرب فماعساک صانعا؟ - أصنع ما یصنعه سائر الناس، نذهب الی الجبهة؛

این جنگ است، چه می‌توانی بکنی! - هر کاری که مردم می‌کنند من هم می‌کنم، به جبهه می‌رویم» (همان: ۱۴۳).

۲-۳-۶. جنگ

یکی دیگر از نمایه‌های جنگ استقلال، توصیف شرایط جنگ و اشغال است. هنگامی که جنگ جهانی دوم اعلام می‌شود، روح مقاومت به اوج می‌رسد و اهالی شهر تلمسان برای نخستین بار صدای آژیر خطر را می‌شنوند. فکر جنگ را در دار سیبطار بر سر زبان‌ها انداخته بودند و در هر مناسبتی در این باره حرف می‌زدند:

«- کان سکان دار سیبطار قدسمعوا صوت صفارة الإنذار عدة مرات متتالية خلال الأسابيع الماضية. کانت

صفارة الإنذار هذه تجرب بإطراد. و قد قیل لهم أن الحرب ستندلع. لاشک أن الحرب ستندلع؛

ساکنان محله دار سیبطار در طول هفته‌های گذشته چندین بار پشت سرهم صدای آژیر خطر را شنیده بودند. این آژیر خطر بی‌درپی تجربه می‌شد. به آنها گفتند که جنگ شعله می‌کشد، بی‌تودید جنگ شعله‌ور خواهد شد» (همان: ۱۳۶).

و یا:

«- کانت تجارب صفارة الإنذار قد دخلت حياة الناس، فمتی أخذت تدوی قیل: ...- هی ذی تصرخ... و

یروح أنینها الطویل یدور فی الفضاء و یدور؛

تجربه‌های آژیر خطر وارد زندگی مردم شده بود. چه موقع این آژیر صدا می‌کند. می‌گویند: - سروصدا فریاد می‌کند... و ناله بلندش می‌پیچد و می‌پیچد...» (همان).

زن‌های محله درباره جنگ در قرن چهاردهم صحبت می‌کنند که رخ‌دادن آن به معنای پایان زندگی و روز قیامت است:

«- هی نهایی العالم، هی نهایی العالم:

آن (جنگ) پایان جهان است... پایان جهان است» (همان: ۱۳۸).

و صدای مردان محله درباره جنگ بالا می‌رود، در این میان «بنی‌صلاح» مرد سالخورده به مردهای دیگر می‌گوید که به خانه‌های خود برگردین، این امر به شما ربطی ندارد، ولی دیگران به حقیقت جنگ ایمان دارند:

«- و یجیبه آخر: - هی الحرب مع ذلک. لیست الحرب بالأمر الهین: و یجیب الثالث: - جاء یومُ الحق. -

نعم هی الحرب لا یمکن إنکارُ ذلک؛

و دیگری پاسخ می‌دهد: با این وجود، این جنگ است. جنگ امر ساده‌ای نیست و نفر سوم پاسخ می‌دهد:
- روز حق فرا رسید... بلکه این جنگ است و نمی‌توان منکر آن شد» (همان: ۱۳۹).

و یا:

«- أهی الحرب أم لماذا؟ - هی الحرب؛

آیا این جنگ است یا چرا؟ - این، جنگ است» (همان: ۱۴۲).

صحبت از اسلحه، نشان از نزدیک شدن جنگ دارد:

«- و هل تعرف علی الأقل کیف تمسک بندقية؟ ماعساک صانعا إذا اعطیت بندقية؟؛

و دست کم می‌دانی چگونه تفنگ به دست بگیری؟ اگر به تو تفنگ بدهند چه می‌توانی بکنی؟» (همان: ۱۴۳).

۲-۳-۷. امید به آینده

گاهی عواملی همچون ناکامی‌ها، به تحلیل رفتن نیروی مردان مبارز و هراس و تردیدی که از آینده ریشه می‌گیرد، سبب حاکمیت فضای ناامیدی در ادبیات پایداری می‌گردد. (محمدی روزبهانی، ۱۳۸۹: ۲۱۱)، ولی در برابر آن، «در ادبیات پایداری همه ملت‌ها، نوید و امید به پیروزی همراه است» (سنگری، ۱۳۸۹: ۷۵).

هنگامی که «حامد سراج» در جمع کشاورزانی که از اطراف الجزایر آمده‌اند سخنرانی می‌کند، فریاد مقاومت در «الدار الکبیره» بالا می‌رود؛ شرایط بد اقتصادی و فشارهای رو به افزون، این امید را به کارگران می‌داد که در آینده بتوانند شورش کنند:

«- إن العمال الزراعین أصبحوا لا یستطیعون أن یعیشوا بهذه الأجور الزهیدة التي یتقاضونها. إنهم

سیتظاهرون بقوة.

کارگران مشغول به کار بر سر زمین با این دستمزد شندرغاز و بخورونمیری که دریافت می‌کنند، نمی‌توانند روزگار بگذرانند، آنها با تمام وجود تظاهرات خواهند کرد» (همان: ۹۴).

یکی از نشانه‌های امید به آینده در داستان دیب، اعتقاد مردم به وجود دلاورمرد قدرتمندی به نام هیتلر است که جنگ علیه استعمار را آغاز می‌کند و نامش همه جا بر روی دیوار حک شده است:

«- کان یقال أن الذی سینشهر هذه الحرب رجلٌ قوی جبار. إن شعاره و هو ذلک الصلیبُ المعقوفُ الذی

يشبه عجلة، يملأ جدران المدينة مرسوماً بالفحم أو بالطباشير. و كان هناك صلبان رسمت بالقطران و كتب الى جانبها: يعيش هتلر؛

می گفتند نخستین کسی که اعلام جنگ خواهد کرد، مردی نیرومند و زورمند است. شعار او، آن صلیب شکسته همچون چرخ، دیوارهای شهر را نقاشی شده با زغال یا گچ پُر می کند. و یک صلیب نقاشی شده با قیر وجود داشت و در کنار آن نوشته بودند: زنده باد هیتلر» (همان: ۱۳۶).

و آنها امید داشتند که این فرد مردم را از سیطره استعمارگران فرانسوی و ستم آنها می رهاوند و یهود را به قتل می رسانند:

«- إن هذا الذي اسمه هتلر قوى قوة هائلة لا يستطيع أحد أن يقيس نفسه به و هو ماض يستولى على العالم كله. إنه سيحرم اليهود من أملاكهم، فهو لا يحبهم و لسوف يقتلهم. سيكون حامى الإسلام و سيطرده الفرنسيين؛

این فرد به نام هیتلر نیروی خارق العاده‌ای دارد که قدرت قیاس با او را ندارد. او قاطع است و همه جهان را به تسخیر خود درمی آورد. او یهودیان را از املاکشان محروم می کند، از آنها خوشش نمی آید و می کشدشان. پشتیبان اسلام می گردد و فرانسوی‌ها را بیرون می کند» (همان).

۳. نتیجه گیری

در ادبیات معاصر عربی، ستیزه جویی در برابر هرگونه بیداد کاملاً نمایان است؛ رمان‌های فرانسوی زبان الجزایر، همگی بیانگر نبردهای سلحشوران و رنج‌های مردم این کشور در زیر یوغ استعمار و نیز جنایت‌های فرانسوی‌ها است.

دار سیطار، در حقیقت رمز کل کشور الجزایر با قشرهای تهیدست و زحمتکش است که ساکنان آن، ملت ستمدیده الجزایر هستند. رخدادهای داستان در دوران پیش از جنگ جهانی اتفاق افتاده، شرایط نکبت‌بار و جهنمی زندگی مردم الجزایر را در آن برهه به تصویر می کشاند. محمد دیب در این رمان نشان می دهد که مردم طبقه رنج‌دیده و قشر کارگر در برابر استعمار مبارزه می کنند.

مهم‌ترین نشانه‌های جنگ استقلال الجزایر در این رمان عبارت‌اند از: وطن، اختناق و استبداد، انتقاد از اوضاع پریشان سیاسی و اقتصادی، اسوه‌های پایداری و نیروهای مردمی مبارز، دعوت به استقامت و تشویق به مبارزه، جنگ و امید به آینده است.

محمد دیب در این رمان از همه نشانه‌های کشورهای استعمارزده و بیداد پرده برمی دارد: وجود مداوم نیروهای پلیس در محله دار سیطار و هراس افکندن در دل پیر و جوان و دستگیری آنها بدون بازگشت، پریشانی و بحران اقتصادی و سیاسی جامعه همچون گرسنگی همگانی و بیکاری جامعه در سایه وجود استعمارگران، تصرف زمین‌های کشاورزی به دست مستعمره‌نشین‌های فرانسوی، اجیر کردن کارگران الجزایری با دستمزدهای پایین، هراس مردم از شورش و نگرانی‌های جنگ و شرایط بحرانی آن، نیز تسلیم نشدن مردم ستمدیده و فریاد در برابر عدالت افرادی که در گوش خود پنبه گذاشته‌اند، تجمع و اتحاد روستائیان و کشاورزان به نشانه اعتراض به سبب دستمزد پایینشان و...

فهرست منابع

۱. ابو حاقه، احمد. (۱۹۷۹). *الالتزام فى الشعر العربى*. بیروت: دارالعلم للملایین.

۲. ابونضال، نزیه. (۲۰۰۶). *التحوّلات فی الروایة العربیة*. بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
۳. ترابی، ضیاء‌الدین. (۱۳۸۱). *آشنایی با ادبیات مقاومت جهان*. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۴. دوغان، احمد. (۱۹۹۶). *فی الأدب الجزائری الحدیث*. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
۵. دیب، محمد. (۱۹۷۰). *الدار الکبیرة*. ترجمه: سامی الدروبی. دارالهلال.
۶. دیجو، ج. (۱۹۹۱). *الأدب الجزائری المعاصر المکتوب بالفرنسیة*. ترجمه: ابراهیم کیلانی. دمشق: دارطلاس للدراسات و الترجمة و النشر.
۷. رکیبی، عبدالله. (۱۹۸۱). *الشعر الدینی الجزائری الحدیث*. الجزائر: الشركة الوطنیة للنشر و التوزیع.
۸. زودرنج، صدیقه و دیگران. (۱۳۹۲). «نقد و بررسی سیری در تحول ادبیات معاصر الجزایر». *کتاب ماه ادبیات*. شماره ۸۳، (پیاپی ۱۹۷). صص ۴۰-۴۱.
۹. سالم، جورج. (۱۹۷۲). «محمد دیب فی ثلاثیة الجزائر، حیة شعب فی تجربة روائیة». *مجلة الموقف الأدبی لاتحاد الكتاب العرب*، العدد الثانی، دمشق، السنة الثالثة.
۱۰. سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۹). *ادبیات دفاع مقدس*. تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
۱۱. شرف، عبدالعزیز. (۱۹۹۱). *المقاومة فی الأدب الجزائری المعاصر*. بیروت: دارالجیل.
۱۲. _____ (۱۹۹۲). *أدب السیرة الذاتیة*. الإشراف: محمدعلی مکة. الشركة المصریة العالمیة للنشر. القاهرة.
۱۳. الطالب، عمر. (۱۳۹۴). «الفن القصصی عند العرب و حركة التحرر العربی». *مجلة آداب الرافدین*، العدد ۵، صص ۲۹-۶۲.
۱۴. عبدالملک، أنور. (۱۳۷۷). «أضواء علی أدب الجزائر». *مجلة المجلة*، العدد الثامن، صص ۷۲-۶۵.
۱۵. علوی، فریده؛ رضوان‌طلب. (۱۳۹۲). «تحلیل جامعه‌شناختی جنگ استقلال الجزایر و بازنمایی آن در آینه ادبیات». *مطالعات سیاسی اجتماعی جهان*، دوره ۳، شماره ۲، صص ۲۳۱-۲۶۸.
۱۶. الفیصل، سمر روحی. (۱۹۹۵). *معجم الروایین العرب*. لبنان: جروس پرس.
۱۷. محمدپور، اسماعیل. (۱۳۸۸). *شلیکم کن پیش از آنکه باروتم نم بکشد*. مقالات تحلیلی با موضوع شعر دفاع مقدس، شعر مقاومت فلسطین و شعر بومی گیلکی. رشت: حرف نو.
۱۸. محمدی روزبھانی، محبوبه. (۱۳۸۹). *قسم به نخل، قسم به زیتون: بررسی تطبیقی شعر مقاومت ایران و فلسطین*. تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.